

حکومت‌مندی الاهیات سیاسی در عصر اطلاعات (جایگاه سازه‌های الهیاتی در تئوری‌های سیاست و روابط بین‌الملل در عصر اطلاعات)

روح‌اله اسلامی^{۱*}

فاطمه ذوالفقاریان^۲

۱۷۱

چکیده

با کسانی که به خداوند و متافیزیک اعتقاد دارند و آموزه‌های حقوق بشر، دموکراسی، لیبرالیسم و بسیاری از اصول و پیش فرض‌های عقل حاکم بر محیط بین‌الملل را به رسمیت نمی‌شناسند و به صورت انتقادی با آن‌ها برخورد می‌کنند چه باید کرد؟ آیا می‌توان به بهانه عقب افتادگی، استبدادی بودن، خرافه ای بودن آن‌ها را کنار زد و نادیده گرفت؟ در صورت برخورد آیا باید به صورت هویت مستقل و دارای بنیادهای منطقی وارد ارتباط با آن‌ها شد یا باید تلاش کرد که سازه‌های ذهنی آن‌ها را تغییر کرد؟ آیا سرزمین‌ها و کشورهای دارای الاهیات سیاسی، شهروندانی باوجدان و باانصاف هستند یا مردمانی غیرقابل گفتگو و تنش آفرین می‌باشند؟ این نوشتار با تمرکز بر تئوری‌های جدید سیاست و روابط بین‌الملل که اغلب مربوط به عصر اطلاعات می‌باشند به دنبال این است که شیوه‌هایی را که این تئوری‌ها برای برخورد با الاهیات سیاسی و گزاره‌های مذهبی ارائه می‌کنند را تحلیل نماید. البته در تمام نوشتار دغدغه متن بر حکومت‌مندی یعنی شیوه‌های اعمال و محدود کردن قدرت در الاهیات سیاسی تمرکز دارد و برای دست یابی به جواب هفت تئوری معروف سیاست و روابط بین‌الملل مورد واکاوی قرار می‌گیرند تا نشان داده شود که جایگاه سازه‌های دینی و الاهیات سیاسی در روابط بین‌الملل از شکلی حاشیه و بی‌اعتنا در حال تبدیل شدن به مسئله و دغدغه عمومی می‌باشد.

واژگان کلیدی: حکومت‌مندی، الاهیات سیاسی، عصر اطلاعات.

۱. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی

* Hafez.eslami@gmail.com

۲. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه مفید تهران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۰/۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۵

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره نهم، شماره پیاپی سی و دوم، صص ۱۹۶-۱۷۱

بیان مسأله

جایگاه سازه‌های الاهیات در سیاست و به خصوص روابط بین‌الملل چگونه می‌باشد؟ آیا می‌توان نمونه‌های آرمانی و الگوهایی از تئوری‌های سیاسی را بررسی کرد که در آن‌ها رویه‌ای مشخص نسبت به الهیات وجود دارد؟ این نوشتار به صورت بسیار تحلیلی و منسجمی قصد دارد شیوه‌های به کارگرفته شدن الاهیات را در سیاست و به خصوص تئوری‌های روابط بین‌الملل بررسی نماید. ایرانیان خودآگاه یا ناخودآگاه در سه دهه مانده به انتهای قرن بیستم مبانی مشروعیت، نظام سیاسی و قدرت نرم سازه‌ای را در ساختار سیاسی اجتماعی خود شکل دادند (ر. ک نقیب‌زاده، ۱۳۸۱: ۲۳۹) که تقریباً بیست سال بعد ادبیات سیاسی جهان با آن آشنا گردید و حاضر شد آن را جدی بگیرد و با سامانه‌های الاهیات سیاسی جمهوری اسلامی ایران وارد گفتگو شود و حتی این الگو را برای برخی از کشورها مناسب بداند. در حالی که سیاست‌گزاران در دو بلوک چپ و راست به حکومت‌مندی تمام امور انسانی فارغ از الاهیات سیاسی می‌پرداختند، در ایران قدرت کارزمایی به وسعت مغناطیسی تمام فرهنگ عرفانی و سازه‌ای ایران، الاهیات سیاسی را به شکل بسیار نادر و عملیاتی شده‌ای، آنهم در فضای مکانیکی انتهای عصر مکانیک به نمایش می‌گذاشت. برای ایرانیان این فضای حکومت‌مندی الاهیاتی با ایمان و تعصبی شدید آغاز گردید و کم‌کم با نقدهای روشنفکرانه و جهت‌گیری‌های انتقادی سکولار، مدرن و ملی عصر مکانیک به لحاظ اندیشه‌ای و بحران‌های داخلی و خارجی در همه زمینه‌ها به لحاظ عملی مواجه گردید که این دو مورد باعث گردید شور و شوق تئوری پردازی و سامان دهی بسیار روشنفکرانه و خارق‌العاده حکومت‌مندی الاهیات سیاسی در بازی‌های سیاسی به فراموشی سپرده شود (Roy, 2007: 177-182). عملکردی بیش از اندازه، حاکم شدن فضای ترور و ترس، ایجاد شدن فرهنگ زرنگی، ریاکاری و چاپلوسی به همراه بحران‌های امنیتی و اقتصادی که در منطقه و سطح جهان برای این رژیم معنایی بسیار پرارزش ایجاد گردید مباحث مرکزی و استراتژی‌های الاهیات سیاسی را به حاشیه کشاند و روشنفکران دینی به همراه ادبیات مدرن و پسامدرن به جان نوزاد به بلوغ نرسیده افتادند و این میراث گرانبها و سرمایه سنتی ملی ایران را که گونه‌ای پیشرو از ادبیات سیاسی حکومت‌مندی بود را به سمت عقلانیت

۱۷۲

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه
پژوهش‌های
روابط بین‌الملل،
دوره دوم، شماره
اول، شماره پیاپی
سوم، بهار ۱۳۹۱

مکانیکی، مادی و فایده‌گرایی کشیدند که امروز در دهه سوم انقلاب با قدرتی خزنده به جان شهروندان ایرانی افتاده است (رک فارسون، ۱۳۸۷) و عقلانیت‌های خرد، فردگرایی شدید، فرهنگ زرنگی، ریاکاری و چاپلوسی را جایگزین تعهد، آزادی، عمل‌گرایی و کنش جمعی قدرت نرم الاهیات سیاسی ساخته است. دغدغه داشتن نسبت به این موضوع و احساس بسیار نگرانی از آینده پیش روی ایران با از دست دادن سنت و عقلانیت بومی خود ما را واداشت که به لحاظ تئوریک و مباحث نظری سیاست، فارغ از فضای کفرگونه و بی‌ایمانی ایران به این مسئله بپردازیم که در سطح جهانی چه رویکردهایی به حکومت‌مندی الاهیات سیاسی وجود دارد. پرسش این نوشتار مربوط به جایگاه سازه‌ها و گزاره‌های الاهیاتی در شکل دهی و سامان دهی قدرت در سطح داخلی و به خصوص روابط بین‌الملل می‌باشد. این مقاله تئوری‌های خود را در ۷ بند تقسیم بندی خواهد کرد و از سطوح کارکردی به ارتباطی، انتقادی و سپس دو طیف رادیکال بنیادگرا و پدیدارشناسی این موضوع را بررسی خواهیم کرد. در تمام نوشتار تجربه اسلام سیاسی و حکومت‌مندی الاهیاتی ایران مد نظر بوده است. به طور خلاصه می‌توان گفت این نوشتار درصدد بررسی کردن دو واژه می‌باشد. الاهیات سیاسی به معنای به بازی گرفته شدن گزاره‌های متافیزیکی در زندگی روزمره و حکومت‌مندی غلبه این بازی در سطوح سیاست را واکاوی می‌نماید. الاهیات جنبه‌هایی از پدیدار تقدس یافته را برای انسان تداعی می‌کند که ریشه در سنت دارد و با آیین‌ها و مراسم به ارث رسیده همراه شده است. زمانی که الاهیات در قالب روایت‌های فقهی، عرفانی، فلسفی، کلامی و ایدئولوژیک وارد می‌شود سعی دارد که سعادت انسان‌ها را به صورت انحصاری یا ارتباطی شکل دهی کند. این رسالت زمانی که پیروانی پیدا می‌کند دغدغه امر عمومی را بر عهده می‌گیرد و امر عمومی با قدرت‌های ریز و درشت در جامعه برخورد می‌کند که باید به طرفداران و منتقدان خود پاسخگو باشد. بنابراین الاهیات سیاسی گونه‌ای از روایت‌های غایی و سعادت بخشی است که ایمان را تقدم بر تعقل می‌داند و از سوی دیگر برای سامان دهی امر عمومی برنامه ریزی می‌کند. الاهیات سیاسی در ادیان توحیدی یهودیت، مسیحیت و اسلام، حتی تا ایجاد سازوکارهای حکومتی نیز جلو رفته است. این نوشتار تاکید خود را بر زمینه‌مند کردن الاهیات سیاسی در شکل

حکومت‌مندی قرار می‌دهد. از اینکه چگونه گزاره‌های الاهیاتی توانایی این را دارند که به اعمال کردن و محدود کردن قدرت بپردازند. حکومت‌مندی در همین ساختار خود را نشان می‌دهد یعنی جایی که گزاره‌های الاهیاتی به سازوکارهای قدرت نرم و سخت وارد می‌شوند و از اینکه تنها سعادت انسان را در آخرت با تکنولوژی‌های قدرت متافیزیکی دنبال کنند رها گردیده و توره‌های قدرت برای امر عمومی در زندگی زمینی پهن می‌گردد. حکومت‌مندی الاهیات سیاسی به معنای رواج پیدا کردن حکومتی الاهیات و سازه‌های دینی - متافیزیکی در مشروعیت، انقلاب، سیاست‌گذاری و تحولات رژیم‌های سیاسی است.

چارچوب تئوریک مقاله

اعمال کردن و محدود کردن قدرت در تاریخ سیاسی بشر صورت‌های گوناگونی داشته است. حکومت‌مندی شیوه عملی فکر کردن در باب سامان دهی و نظم بخشی به زندگی بشر به لحاظ توجه کردن به امر عمومی است (Dean, 1999: 40-60). بر این اساس سیاست در سه گزاره تعریف می‌شود. گزاره اول توزیع اقتدار آمیز و مشروع قدرت را در جامعه بر عهده دارد. انسان‌ها با افکار، نمادها، پول و وجه خود درصدی از مطلوبیت‌ها جستجو کرده و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند و حکومت‌مندی با موازنه برقرار کردن و مکانیسم‌های پخش قدرت جوامع را در حالت تعادل نگه می‌دارد. گزاره دوم به توزیع اقتدار آمیز و مشروع ارزش‌ها در جامعه توجه می‌کند. قدرت از سازه‌های ارزشی برمی‌خیزد و نزاع‌ها و درگیرهای بشر بیش از آنکه ریشه مادی داشته باشد ناشی از تنوع ارزش‌ها و رویکردهای متعالی، فکر می‌باشد. در این گزاره کار حکومت‌مندی رویکردی مصلحتی و عمل‌گراست برای اینکه بتواند ارزش‌ها به نحو بی طرفانه و متوازی در جامعه تقسیم کند. در گزاره سوم توزیع اقتدار آمیز و مشروع اطلاعات مرکز توجه قرار دارد (Frohmman, 2001: 65) و حکومت‌مندی اطلاعات، قدرت می‌گیرد. اعتقاد بر آن است که حاشیه و برجسته سازی‌هایی که از واقعیت در منظرگاه‌های گوناگون صورت می‌گیرد بنای علم سیاست را در حوزه عمومی شکل می‌دهد. کار حکومت‌مندی دیدن و پوشاندن و حتی ندیدن و خلق کردن است. تبلیغات، رسانه‌ها و

سیستم‌های جدید اطلاعاتی در امر سامان دهی نظم عمومی در گزاره سوم به کار گرفته می‌شود.

حکومت‌مندی به لحاظ فلسفه تاریخ سیاسی سه دوره را پشت سر گذاشته است. دوره اول فلسفه، مذهب و اسطوره‌ها با ارجاع ریشه‌های قدرت به درون آدمی سعی داشتند با خلق ایده خیر و مثال کلی و ترسیم متافیزیکی قدرتمند قدرت درونی و اخلاقی را در نوع انسان ایجاد کنند (Foucault1,2008:325-341). عالم محضر خداوند است. در محضر خداوندی که قادر، کامل، فعال ما یشاء است هیچ امری پنهان نمی‌ماند. حکومت‌مندی بر اساس رویکرد اصالت ماهیت و شاکله‌های اخلاقی و وجدانی با ضمانت اجرای معادی و آرمان شهری در پایان تاریخ سیاست را با اخلاق، عرفان و الاهیات پیوند می‌زند و وظیفه اندیشمند سیاسی اندرز دادن به هرم حاکمیت و توصیه‌های اخلاقی و کیفی ای بود که در روش هنجاری و آرمانی خود را مدام بازتولید می‌کرد (Ibid:177). دوره دوم فلسفه سیاسی در تمدن مدرن به وجود آمد و با شاکله‌های ساختاری علم مکانیکی تمام تلاش حکومت‌مندی در ایجاد کردن نهادها و موسسه‌های خارج از وجود انسان به یاری گرفته شد. علم مدرن عینی، مادی و دارای ضمانت اجرای تشویق و تنبیهی بود که ریشه در ابزارپنداری انسان‌ها و برابری مادی آن‌ها در لذت و پیش بینی پذیری آن‌ها در فرایند احساس، میل و فایده گرایی بود. وجدان، خداوند، تقوا و زندگی آن‌جهانی به صورت ضمانت اجرای معنوی و اخلاقی جای خود را در علم مدرن به سازمان، اداره، قانون، بروکراسی و دولت ملی داد که در حکومت‌مندی از آن به عنوان بروکراسی یاد می‌شود (Foucault2,2008:75-82). حکومت‌مندی بروکراتیک سیاست را از وجدان اخلاقی و درون آرمانی انسان‌ها به فیزیکی قابل مشاهده و ملموس به نام سازمان‌های اداری با قوانین یکدست و قابلیت اجرای رفتاری کشاند. حکومت‌مندی بعد از ایجاد کردن یک قفس آهنین بروکراتیک دچار بحران‌های اخلاقی، معنوی و هویتی در قرن بیستم گردید و با انقلاب در علوم مدرن و حرکت جوامع به سمت جهان پسامدرنیسم دوره سوم فلسفه سیاسی حکومت‌مندی شکل گرفت. در دوره سوم حکومت‌مندی سوژه‌ها و ابژه‌های قدرت مخفی شده‌اند و فضای جدید مجازی همه را تولید کننده و مصرف کننده قدرت قرار

داده است. اکنون در فضاهای عمومی با تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی و سامانه‌های ماهواره ای قدرت انضباطی و کنترلی شکل گرفته است (Ibid:162) که نیاز به اخلاق، تقوا، ترساندن بشر، بروکراسی و قانون ندارد. قدرت بسیار ریز و از پایین به بالا امر خصوصی و عمومی را به هم ریخته است. امروزه در همه مکان‌ها و فضاهای عمومی نوشته است این مکان مجهز به دوربین مدار بسته می‌باشد. انسان‌ها دیگر هیچ امری را برای مخفی کردن ندارند و مجبور به راست گویی شده‌اند. حکومت‌مندی در عصر اطلاعات شکل‌های سازه ای و بسیار پیچیده قدرت را در حال شکل دادن است (رک کلگ، ۱۳۷۹).

مرزهای ملی کمرنگ شده‌اند، توان دولت‌ها از انحصار قدرت، ثروت و اطلاعات کاسته شده است و شبکه‌های هویتی، جنبش‌های اجتماعی، شرکت‌های چندملیتی، مهاجرت‌ها و فرایند جهانی شدن مفهوم‌های مکانیکی از قدرت، زمان، مکان و سایر عناصر اصلی حکومت‌مندی را به هم ریخته است (ویلکن، ۷۰:۱۳۸۱-۷۲). اگر تکنولوژی را اساس تحول و تغییر فلسفه سیاسی قلمداد کنیم، انسان‌ها به لحاظ حکومت‌مندی در حال ورود و در آستانه عصر اطلاعات و جامعه جهانی شبکه ای قرار گرفته‌اند. تکنولوژی‌های جدید رسانه ای و ماهواره ای و علوم بیوتکنولوژیک عین و ذهن قدیمی مکانیک را درهم فشرده است. به علت تغییر پیدا کردن و رفتن به سمت حکومت‌مندی اطلاعاتی و در آستانه بودن اکنون فضای آشفته و هرج و مرجی در جوامع بشری بدیهی به نظر می‌رسد. پایان قرن بیستم و تجربه یک دهه از قرن بیست و یکم آنومی شکل گرفته در دنیا بر اساس نقد و نفی عصر مکانیک فضاهای متکثر، متساهل، سازه ای و نرمی را شکل داده است که الاهیات سیاسی به عنوان روایتی فعال و قابل گفتگو در حکومت‌مندی، خود را نمایان ساخته است (رک شهرام نیا، ۱۳۸۵: ۸۸).

الاهیات تجلی امر قدسی از خداوند تا معاد را در برمی‌گیرد (رک الیاده، ۱۳۷۴). الاهیات سیاسی به ساز و کار حکومت‌مندی جوامع انسانی با سازه‌های متافیزیکی سر و کار دارد. مفاهیمی از قبیل آخرت، فرشته‌گان، روح، شیطان، نماز، روزه، عبادت، ریاضت، اخلاق دینی، شفا، معجزه، جن و ... سامان دهی امر سیاسی را بر عهده می‌گیرد.

عصر اطلاعات به لحاظ حکومت‌مندی رویکردهای کارکردی، انتقادی، پدیداری، رادیکال و ارتباطی در مورد الاهیات سیاسی به کار برده است.

رویکرد کارکردی (داخلی)

بهترین برخورد مدرنیته با الاهیات سیاسی گونه‌ای از مصلحت‌گرایی حداقلی بود که سعی می‌کرد با جداکردن قلمرو امور قدسی از امور زمینی، تنها در حد کارکردهای فرهنگی محدود و فردی به دیانت بنگرد (رک واترز، ۱۳۸۱). منطق مکانیکی نیوتنی و تجربی مادی گرا به دیانت اجازه نمی‌داد، خود را در قالب منطق جمعی نشان دهد. سکولاریسم شکلی از تقسیم کار و تفکیک عقلانیت‌هاست که الاهیات را خصوصی، ایمانی و اسطوره زدایی می‌کند. مدرنیته در قالب تفکرات ریاضی گونه کارکردی و ساختاری استراتژی‌های زیادی را از جمله محدود، مشروط و حذف کردن مذهب سیاسی و اجتماعی در قالب عرفی سازی انجام داد. مذهب، الاهیات و امور قدسی سنتی قلمداد گردید که مربوط به گذشته‌هاست و انسان‌های بدوی و قبیله ای برای آرامش و امنیت فکری آن را بر ساخته بودند. فلسفه تاریخ مدرنیته در دستگاه‌های کانت، هگل و مارکس خداوند و الاهیات را از آسمان به زمین می‌کشاند تا در پرتوی خرد ناب انسانی، بهشت زمینی را ایجاد نماید که اگر خداوند نیز بخواهد فکر و عمل نماید خارج از این حیطه نمی‌تواند اندیشه و رفتار کند (ریترز، ۱۳۸۹: ۱۳۵-۱۵۳).

اولین رویکرد مقاله بر اساس کارکردگرایی است. کارکردگرایی در اواخر قرن بیستم در قالب‌های ساختاری و سیستمی به گذشته خود انتقادی تر نگاه کرد و به این نتیجه رسید که نمی‌تواند همانند قبل یقینی و محکم ادعا کند و بر نابودی و ستیز با مذهب و خاموش کردن آن پافشاری کند. جنبش‌های رهایی بخش، رژیم‌های بنیادگرا، انقلاب‌های مذهبی، گرایش‌های معنوی، بحران‌های معناگرا و عملی در اواخر قرن بیست شاکایت زیادی در رژیم‌های حکومت‌مندی مدرنیته ایجاد کرد. کارکردگرایان هر چه به سمتی می‌رفتند که امور فرهنگی، رسانه ای، اطلاعاتی و جامعه مدنی را از حرمت بیشتری برخوردار می‌کردند، از نقش‌های الاهیات در اواخر قرن بیستم نیز استقبال کردند. الاهیات سیاسی در چند زمینه توانست ایده آل تایپ حکومت‌مندی سکولار را در ابعاد

داخلی سیاست‌گذاری به هم بریزد. مادی‌گرایان کارکردی نقش مذهب را به این لحاظ که هنوز بشر نتوانسته است مرگ را نابود کنند پذیرفتند. مرگ به لحاظ همان تفکر کلاسیک سکولار از توان خارق‌العاده رنج و عذابی برخوردار بود که در نهایت همه را متوجه پوچی و گذرگاه بودن دنیا می‌انداخت. به لحاظ اندیشه‌ای بدون مذهب و رویکرد سیاسی به روح، متافیزیک و عالم آخرت بشر نمی‌توانست در پرتو اختراع، اکتشاف و علم به رضایت در زندگی دست یابد و آرامش خاطری برای خود ایجاد نماید. مرگ یکی از اصلی‌ترین عواملی است که سیاست را صبغه‌ای متافیزیکی می‌دهد. فلسفه تاریخ کارکردی مجبور شد حتی به لحاظ نگاه ابزاری و مصلحت‌گرایانه بخاطر آرامش و امنیت فکری شهروندان عصر اطلاعات نقش مذهب را در قالب فرهنگ، دین و مناسک و مراسم مذهبی به رسمیت بشناسد. مذهب و الاهیات سیاسی با قدرت بیشتری به عرصه عمومی جامعه اطلاعاتی بازگشت و سیاست‌های داخلی کشورها به خاطر کارکردهای اخلاقی، امنیتی و حتی سیاست‌گذاری‌های انسانی مجبور شدند نقش الاهیات سیاسی رادر حکومت‌مندی عصر اطلاعات در نظر بگیرند. دنیا دیگر مثل اوایل دوره مدرن زیبا و جذاب نبود چرا که آن‌ها تازه کارخانه، ماشین، بیمارستان، دانشگاه، راه آهن، بانک و ... می‌دیدند. در عصر اطلاعات بشر به اشباع نیازهای اختراعی و ابزار سازی رسیده بود و نیاز به معنویت و خودشکوفایی در سطوح اخلاقی و وجدانی دوباره به صورت ناخودآگاهی در فراغت بال بیشتری شروع به بازگشت کردند.

کارکردگرایان اعتقاد دارند باید به لحاظ ابزاری و مصلحتی با توجه به چارچوب‌های علمی از الاهیات سیاسی در حکومت‌مندی استفاده کرد. جامعه بشری از عوام و انسان‌های عادی‌ای تشکیل شده است که هنوز به مذهب و عادات و رسوم سنتی بیش از علم، اعتقاد دارند و در حکومت‌مندی نمی‌توان این گونه از نگرش‌ها را نادیده گرفت. در شکل‌های بسیار رندانه برخی از تحلیل‌های حکومت‌مندی می‌گویند اگر بتوانیم ساختار قدرت را به نحو حساب شده و برنامه ریزی شده به دست کسانی داد که به الاهیات سیاسی اعتقاد دارند کم‌کم در اثر برخورد با واقعیت‌ها تعصب‌ها را از آنان می‌گیریم و روند عرفی شدن سریع تر به بار می‌نشیند. کارکردگرایان برای مهار ارتجاع و بنیادگرایی می‌گویند بهترین راه عملگرا کردن و واقع‌گرا کردن مذهبی‌هاست که این

موارد در صورتی به وقوع می‌پیوندد که بتوانیم حکومت‌مندی الاهیاتی تنظیم شده را در جهت اهداف علمی خود بنا کنیم. الاهیات سیاسی چون به واقعیت‌ها برخورد کند عقلانی می‌شود و سیاست بهترین معلم الاهیات است.

۱. رویکرد کارکردی (بیرونی)

علاوه بر اینکه سیاست‌گذاران و تحلیل‌گران در موضوع حکومت‌مندی داخل مرزهای دولت ملی به این نتیجه رسیده‌اند که نمی‌توانند الاهیات سیاسی را نادیده بگیرند، متفکران عرصه روابط بین‌الملل نیز با رویکردی ابزاری و بسیار زیرکانه با منطق‌های واقع‌گرایی تا سازه‌انگاری نشان داده‌اند که شاکله‌های الاهیاتی نه تنها قابل حذف شدن نیست بلکه پتانسیل‌های بسیار بالایی در جهت عملیاتی شدن در محیط بین‌الملل دارا می‌باشند. شاید یکی از دلایل اصلی وارد شدن جو فکری روابط بین‌الملل از منطق‌های تحلیل زبانی انگلوساکسونی به منطق‌های فلسفه قاره‌ای باشد. بازی‌های زبانی ویتگنشتاین و تساهل و مدارا با حاشیه‌ها و حذف شدگان تاریخ در منطق زبانی پسامدرن باعث شده است که سازمان دهی و نام‌نهی فراروایتی جواب‌گویی تحولات عرصه روابط بین‌الملل نباشد. ارجاع داده شدن به متن یکی از عواملی است که بازیگران روابط بین‌الملل اکنون به راحتی آن را نادیده نمی‌گیرند (Riley, 2008:137). درست است که از یکسو ابرقدرت‌ها و جهان غرب در حال دشمن‌تراشی از اسلام و مذاهب بنیادگرا به اسم تروریسم می‌باشد (Muller, 2006:23) اما از سوی دیگر متن‌ها نیز به سمت پیدا کردن هویت حرکت کرده‌اند. جنبش‌های مذهبی و بنیادگرا یکی از واقعیت‌های زنده اواخر قرن بیستم در بسیاری از مناطق جهان می‌باشد (Haynes, 1997:714). امری که کاستلز به عنوان نیروهای مقابل و ارتجاعی در عصر اطلاعات نام می‌برد. رابرتسون می‌گوید امور خاص و عام در حال تبدیل شدن به هم می‌باشند و جهان میان منطق دیالکتیکی این دو پدیده در حال خلق شدن می‌باشد.

متن کشورهای اسلامی و آندسته از مناطقی که به سنت‌های خود حتی در اواخر قرن بیستم پایبند هستند به راحتی به منطق آزادی‌هایک و عدالت رالز در نمی‌آید (رک

رالز، ۱۳۸۷).^۱ این مناطق برای خود منطقی دارند که در زبان جماعت گرایان به زندگی، عرف و سنت‌های خودشان تعبیر می‌شود که نمی‌توان با زبان جهانی حقوق بشر و حتی دموکراسی و لیبرالیسم با آن‌ها به گفتگو نشست (Turner, 2010: 103). زبان امری فردی و فاعل محور نیست که با سوژه گرایی برنامه ریزی شده بتوان به حقیقتان دست یافت. زبان جمعی، تاریخی، ناخودآگاهی، تداومی و مدام در حال ساخته شدن می‌باشد. در منطق سازه انگاران نیز زمانی که بحث نظم دهی به جوامع انسانی در قالب حکومت‌مندی می‌شود آنارشی و عقلانیت دولت ملت محوری که تنها منافع ملی کشورها را توجیه می‌کند یک زبان تلقی می‌شود. سازه انگاران تنها منطقه ای را جنگل و انسان را گرگ انسان می‌دانند که نتوانسته است از سطح نیازهای اولیه و امنیت عبور کند و در دام استبداد، جنگ و ناامنی افتاده است. به واقع این فهم ما از محیط بین‌الملل است که محیط مان را شکل می‌دهد. بنابراین متن‌ها خود قواعدی دارند که ذهنیت جمعی را شکل می‌کند و بر همین اساس الکساندر ونت می‌گوید ما سه منطق هابزی، لاکی و کانتی و سه آنارشی برخاسته از این منطق واقع گرایی انتقادی داریم.

بنابراین می‌توان گفت در منطق کارکردی بیرونی و فضای روابط بین‌الملل شاهد آن هستیم که الاهیات سیاسی با منطق‌های گوناگون از قبیل تساهل، سکوت و بهره برداری از فضای جدید در حال به صحنه آمدن می‌باشد. الاهیات سیاسی حکومت‌مندی در منطق کارکردی هنوز در فضای مدرن و به غایت علم گرایی سکولار تعریف می‌شود و مذهب تنها بخشی از سیستم داخلی و خارجی آنهم در زیرسیستم‌های فرهنگی است که باید از آن استفاده و سوءاستفاده نمود. بسیاری از کشورهای عرب، خاورمیانه و جهان بازگشت به اسلام را آغاز کرده‌اند. گرایش به الاهیات سیاسی به صورت جنبش‌های مذهبی جدید و کشورهای جدید اسلامی در حال افزایش است. این موارد می‌رساند که رویکردهای

۱. راولز در نوشتار جدید خود می‌نویسد که مردمانی آبرومند وجود دارند که قواعد عدالت به مثابه انصاف در مورد آن‌ها صدق نمی‌کند. آن‌ها با ما متفاوت فکر می‌کنند اما دارای منطقی هستند که می‌توان با آن‌ها وارد گفتگو شد. مردمان آبرومند همان مسلمانان هستند که اخیراً جان رالز توجه خاصی به آن‌ها دارد که تا حدی متفاوت از آثار اولیه اوست که رویکردی مطلق و تک خطی بود. بنگرید به: جان رالز، قانون مردمان، ترجمه جعفر محسنی، تهران: انتشارات ققنوس، ۱۳۹۰

خارجی کارکردی نیز دست از منطق واقع گرای خود کشیده‌اند و با سکوت و مصلحت در پی آن هستند که به خاطر همان اهداف قبلی خود در نگرش به الاهیات سیاسی تجدید نظر نکنند.

۲. رویکرد ارتباطی (داخلی)

عصر اطلاعات عملگرایی بدون پشتوانه‌ای در سطح جهانی به راه انداخته است و انسان‌ها را فارغ از نژاد، دین، زبان، قومیت و ملیت به ارتباط و نزدیک شدن فرا می‌خواند اما تئوری‌های حکومت‌مندی دولت ملی و مدرن توان پاسخگویی به تحولات جهانی عصر شبکه‌ای شدن را ندارد. سکولاریسم، مدیریت‌های دولتی و خط و مشی گذاری‌های تفکیکی، قانون گذاری‌های تنبیه تشویقی خرد در قالب مدرنیته نظامی مکانیکی و صنعتی است که توان کشیدن بار سازه‌ای و چند بعدی قدرت در حکومت‌مندی عصر اطلاعات را ندارد. هابرماس با نظریه ارتباطی خود توانست عقلانیت ابزاری و پوزیتیویست سیستمی و کارکردی از یکسو و هرمنوتیک و پسامدرن را از سوی دیگر نقد کند. هابرماس اعتقاد داشت دموکراسی منطق گفتگویی دارد که هویت‌های اطراف خود را به رسمیت می‌شناسد و طرحی مشورتی و خلاقانه برای پیاده کردن کنش‌های ارتباطی به همراه دارد در حالی عالمان شناخت و درمانگر جامعه سیاسی از مارکس، وبر، پارسونز تا مید، آدورنو و هورکهایمر جامعه را سیستمی، بروکراتیک و متصلب فرض می‌کردند و جماعت‌های انسانی را به زور وارد منطق‌های بسته و دگم خود می‌کردند.

با همین پیش فرض ارتباطی باید گفت اگر دموکراسی غایتی بر اساس آزادی و آرامش بشر دارد نمی‌تواند مفاهمه، گفتگو و به رسمیت شناختن سایر عناصر زبانی غیر مدرن را فراموش کند و به حاشیه بفرستد. مدرنیته با کمال صراحت مذهب، اسطوره، شعر و الاهیات را بازی‌های مشکل دار سخن انسان و نشانه مریضی روحی و روانی او قلمداد می‌کرد. در این منطق زبان قدسی نابالغ و کودکانه تحلیل می‌گردید (همتی، ۱۳۷۹: ۷۳). به وجود آمدن نقص در حکومت‌مندی مدرنیته و شکل گیری رویه‌های تجدیدنظر در بعد توجه به امور مذهبی و الاهیاتی باعث گردید بسیاری دموکراسی را بدون تعامل

ارتباطی و زبانی میان انسان‌ها با عقاید و نمادهای گوناگون را ناممکن بدانند. دموکراسی برنامه‌ای از پیش تعیین شده و از بالا به پایین نیست بلکه به معنای توازن و اعتدال اخلاقی جوامع و گونه‌های از پدیدار سرمایه اجتماعی است که در اثر تمرین مشورت، نظرخواهی و احترام به تفاوت‌ها در محیط انسانی حاصل می‌گردد. برای همین بود که توجه به حوزه عمومی در رأس برنامه‌های رویکرد انتقادی قرار گرفت (هاپر ماس، ۱۳۸۶: ۴۰۸-۴۱۸). انسان‌ها فارغ از انگیزه‌های شخصی و منفعتی بتوانند امور اجتماعی خود را با عقل مشورتی و کنش‌های ارتباطی حل و فصل نمایند.

رویکرد ارتباطی در بعد داخل کشورها به سمت نوعی سیاست‌گذاری و عمل‌گرایی در جهت تفاهم و گفتگو با الاهیات حرکت می‌کند. جوامع مسلمان در قرن بیست و یک دوباره به ارزش‌های خود بازگشته‌اند و حتی بعد از نابودی رژیم‌های مستبد کشورهای چون عراق و افغانستان آن‌ها جمهوری اسلامی را به همراه اسلام سیاسی به نمایش گذاشته‌اند. بر اساس رویکرد کنش ارتباطی هر چه وجود دارد رگه‌های زیاده‌تری از عقلانیت به نسبت بی‌خردی در خود دارد. استراتژی رویکرد ارتباطی در مورد حکومت‌مندی الاهیات سیاسی به رسمیت شناختن آن، شناختن و وارد گفتگو شدن با آن، تقویت عناصر دموکراتیک و انسانی و نقد کردن عناصر خشونت طلب و استبدادی آن می‌باشد. رویکرد ارتباطی مشورت را ذات دموکراسی و ایجاد کردن جامعه امن می‌داند و می‌گوید عناصری چون رأی، شورا، عقلانیت، اجتهاد، منطق الفراغ و ... در اسلام وجود دارد که باید آن‌ها را به رسمیت شناخت (Mernissi, 2002: 22-42). در قالب کارکردگرایی اسلام در ذات خود متافیزیکی دینی بود و مربوط به ادوار سنتی و اسطوره‌ای بشر که باید با حيله و فریب و با مصلحت آن را کوچک کرد و کارکردهای سیاسی اجتماعی آن را خنثی ساخت. اما رویکرد ارتباطی نگاه ابزاری به هویت‌های انسانی را رد می‌کند و اعتقاد دارد که تنها با مذاکره، گفتگو، به رسمیت شناختن، شناخت و نقادی کردن می‌توان از دموکراسی و منطق انسانی حقوق بشر حمایت کرد. باید از شیخوخت و قبایل سنتی در امر سیاست‌گذاری بهره گرفت، باید جنبش‌های عملگرا و احزاب دینی را به رسمیت شناخت و باید قبول کرد که جمهوری اسلامی ایران و سایر کشورهای اسلامی منطق الاهیات سیاسی خود را دارند و دموکراسی بدون به رسمیت

شناختن این گزاره‌ها در سطح داخلی بسیاری از کشورهای جهان سوم شکل نخواهد گرفت.

۳. رویکرد ارتباطی (بیرونی)

حکومت‌مندی به اندیشه‌های سیاسی ای سروکار دارد که از توان عملیاتی شدن برخوردارند. ذهن سیاسی که سختی‌ها و نواقص واقعیت را می‌بیند و آرمان‌ها را با منطق واقعیت سروسامان می‌دهد. بدون خرد مصلحت‌گرا حکومت‌مندی وجود ندارد و در همین راستاست که آرمان‌ها توسط واقعیت رام می‌شوند. از منظر رویکرد ارتباطی قرن‌ها گفتگو، صلح و خرد پیشه کردن برای دوری از جنگ و نگه داشتن بازیگران سیاسی بین‌الملل در محیط امن کار نظریه‌های سیاست بین‌الملل قلمداد می‌شد. اما آنچه در واقعیت پیاده می‌گردید، گفتگوی نخبگان و سیاست‌مداران بود که اغلب به نام منافع ملی، اهداف نظامی و تجاری خود را دنبال می‌کردند. رویکرد ارتباطی به دنبال نقد مصلحت‌گرایی و واقع‌گرایی بیش از اندازه ایست که جنگ، آنارشی و شرور بودن انسان‌ها را از اصول بدیهی روابط بین‌الملل قلمداد می‌کند. عصر اطلاعات با پیشرفت‌های تکنولوژیک، رسانه‌ای و نزدیک کردن انسان‌ها به یکدیگر باعث شده است (Hooker, 2009: 142) تا شفافیت بیشتری بر عرصه سیاست حاکم شود و شهروند خبرنگاران جهانی در هم‌جا ثانیه به ثانیه رویدادهای سیاسی را مخابره کنند. اما از منظر رویکرد ارتباطی ابزارها و رسانه‌ها در حد مادی می‌توانند به آرامش و صلح بشر کنند در حالی که رسیدن انسان‌ها به جامعه جهانی فارغ از جنگ و کشتار انسانی و تجربه جوامع دموکراتیک نیاز به گفتگوی تمدن‌ها با یکدیگر دارد (رک تاجیک، ۱۳۷۷).

رویکرد ارتباطی از منظر خارجی در پی آن است که الاهیات سیاسی را به صورت بحث تمدن‌سازی وارد حکومت‌مندی کند. در عصر اطلاعات تنها تمدن غربی و مدرن سخن نمی‌گوید بلکه آنچه در حال انجام است به این ترتیب است که مدرنیته در حال عبور از مرزهای تک‌صدایی خویش است و روایت‌های گوناگون غیر علمی را داخل خود تجربه می‌کند. از سوی دیگر در محیط بین‌الملل نیز تمدن‌های اسلام، کنفوسیوس، بودایی، مسیحی، یهودی و ... با هزاران شاخه درونی در حال تجدیدنظر مداوم در عقاید

خود هستند. اکنون دنیای روابط بین‌الملل از منظر رویکرد ارتباطی نیاز به گفتگوی چندجانبه تمدن‌ها دارد. تمدن از سه وجه اندیشه ای کیفی، ساختار حکومتی و چینش اجتماعی به همراه سطح تکنولوژی و خلاقیت شکل می‌گیرد (Finer, 1999: 284-285). مغول، اسکندر و قبایل وحشی که تنها به زور شمشیر و ابزارهای نظامی به کشورگشایی می‌پرداختند هیچ گاه به نام تمدن ثبت نشده‌اند. اما حوزه‌های تمدنی که حقوق انسان‌ها را به رسمیت شناخته‌اند، مبانی جدید خرد جمعی در امر حکومت را شکل داده‌اند، اختراعات و اکتشافات تکنولوژیکی ایجاد کرده‌اند، در تاریخ ثبت شده‌اند. اکنون به لحاظ رویکرد ارتباطی زمانی است که تمدن‌ها که اغلب نیز رویه‌های الاهیاتی دارند، باید در قالب گفتگوی تمدن‌ها بنشینند و تعامل سازه ای و معنایی داشته باشند و با تقویت سرمایه‌های جهانی معنوی و رویه‌های دیپلماسی عمومی که برای شهروندان جهانی به رسمیت شناخته می‌شود، دنیا را بیشتر به فرایند صلح نزدیک کنند. الاهیات سیاسی در منظر خارجی رویکرد ارتباطی، محتوا و دال مرکزی است که تمدن‌ها باید با به رسمیت شناختن تفاوت‌های یکدیگر به این سازه معنایی احترام بگذارند. الاهیات سیاسی آرمان تمدنی اسلام، مسیحیت، یهود، بودا، کنفوسیوسی و ... را برای گفتگوی تمدن‌ها انتخاب می‌کند تا در پرتو ابزارهای نوین تکنولوژی اطلاعات ملت‌ها صلح را تجربه کنند، استبداد داخلی و خارجی با منطق جنگ و تجارت کم رنگ تر شود و مناسبات بین‌المللی انسانی تر گردد.

۴. رویکرد انتقادی

رویکردهای کارکردی و ارتباطی ماهیتی ابزاری و ریاکارانه دارند چرا که از روی مصلحت و حسابگری به الاهیات سیاسی نزدیک می‌شوند. گفتمان ارتباطی و کارکردی کاملاً مدرن و غربی است و جهان سوم و کشورهای اسلامی را به عنوان سوژه از بالا به پایین نگاه می‌کنند و خود را معلمانی می‌دانند که در حال تعلیم درس‌های دموکراسی برای گذار مسامت آمیز از سنت به مدرنیته به کشورهای بدبخت و عقب افتاده‌اند. در حالی که رویکرد انتقادی بر خواسته از نگاه‌های مارکسیستی، ساختارگرایی و پسامختاری است و از زاویه الاهیات سیاسی به نقد مدرنیته متأخر (رک رابرتس، ۱۳۸۶)

و عصر اطلاعات می‌پردازد. الاهیات سیاسی از منظر انتقادی‌ها روایتی سراسری و ایدئولوژیک و روبنایی توهمی و کاذب است که واقعیت‌ها را می‌پوشاند و ابزاری است در دست طبقات مسلط برای بهره‌کشی از محکومان جامعه. بر اساس رویکرد انتقادی الاهیات سیاسی در حکومت‌مندی عصر اطلاعات به استراتژی جدیدی به نام علم دست پیدا کرده است. فرقی که عصر اطلاعات با قرون وسطی دارد در این مورد نهفته شده است که علم جای الاهیات را گرفته است و عقل بشری و خرد تجربی جای خداوند و تجربه وحیانی نشسته است. رویکرد انتقادی الاهیات سیاسی و واژگان آن را به کار می‌گیرد تا نقدی همه‌جانبه از زاویه قدرت استیلا - دانش معرفت بر عصر جدید اطلاعات بزند (دلوز، ۱۳۸۶: ۱۷-۴۷). آنچه تغییر پیدا کرده است صورت‌های معرفت و آرایش آن‌ها به سبک‌های جدیدی است که شکاف‌ها، تعارض‌ها، نابرابری‌ها و خشونت‌ها را به صورت‌های گوناگون ایدئولوژی جدید می‌پوشاند. دیگر تاریخ دوری و تکاملی که در ادبیات مدرنیته به کار می‌رفت و خود را با اختراعات و تازه‌هایی که مرگ انسان را به فراموشی می‌سپرد و فلسفه تاریخ خوشبینی برای او رسم می‌کرد سر و کار نداریم بلکه آنقدر توهم و ایدئولوژی‌های کاذب در انتهای دوره مدرن بر ما از طریق رسانه‌ها و تکنولوژی‌های جدید فرود آمده است (آرنت، ۱۳۸۸: ۸۶) که مغزهای ما توسط ادیان جدید و اعتراف‌های جدید به سبک قرون وسطایی توانایی خویش را از دست داده است (رک پارسا، ۱۳۷۹).

الاهیات سیاسی توجیه‌گر و روبنای دروغین آیینی به شدت قدرتمندی در حال سرگرم کردن بشریت می‌باشد که معنای اصیل و حقیقی زندگی را به فراموشی بفرستند. مصرف‌گرایی شدید نوعی متافیزیک پوچ خودبنیاد را به بار آورده است. به گفته بودریار ما چهره انسانی و هوشیار خود را به شیطان فروخته‌ایم و او به جای فرشته خویی ما نوعی خودشیفتگی مصرف‌گرای سیرنشده و در همه جا حاضر را به ما فروخته است. ما بدن‌های خود را برای زیبایی و امور جنسی و لذت محض به دست معرفت‌ها و نهادهای پزشکی و بهداشتی می‌دهیم. بر در بیمارستان‌ها و تیمارستان‌ها آیین اعتراف و خودبیان گویی مذهبی و اشاره به گناهان خود راه انداخته‌ایم. رسانه‌ها امور ما را آیینی دنبال می‌کنند و در یک پوچ‌گرایی شدید همه چیز را خود شبیه‌سازی می‌کنند. دنیای

تصاویر و مجازهای زندگی جای واقعیت را گرفته است. بدن‌ها مقدس شده‌اند و تمام مراسم زندگی از کار تا بهداشت و ... به امر ریاضتی تبدیل شده است تا بدن ما را زیباتر جلوه دهد. رژیم‌ها و ورزش‌های لاغری و ریاضت‌های غذایی تبدیل به آیینی شده است که هیچ حقیقت بنیادینی ندارد (رک بودریار: ۱۳۸۹: ۲۶۱-۲۹۲).

نوعی تروریسم اخلاقی شکل گرفته است و بدن ما به جای خدا نشسته است و دارد از انسان‌ها انتقام می‌گیرد. مصرف گرایی، پوچی، شبیه سازی و توهم آیین جدید عصر اطلاعات در مکتب جدید حکومت‌مندی انتقادی است که از طریق الاهیات سیاسی انتقادی تنها گسست خود را از سیستم های ابزاری کلاسیک اعلام می‌کند و به نقد هر آنچه حقیقی، مطلوب و واقعیت اصیل خوش بین عصر اطلاعات است می‌پردازد و تمام پروژه را به صورت فرایند الاهیاتی جدید نشان می‌دهد. رویکرد انتقادی از استراتژی‌های مارکسیستی و انقلابی بر ضد سرمایه داری ناامید شده است و می‌داند که در عصر اطلاعات تمام آیین حکومت‌مندی از زیربنا به سطوح روبنایی حرکت کرده است و به جای اقتصاد و روابط تولید بشر کار، تلاش و زندگی اقتصادی را دیگر جدی نمی‌گیرد بلکه در پی آن است که از طریق اقتصاد نمادین و کالایی کردن دانش و اطلاعات بر سایر نقاطی که دسترسی به تکنولوژی‌های نوین اطلاعاتی ندارند سلطه ایجاد کند. بشر اروپایی، آمریکایی و غربی از طریق رسانه‌ها، سطحی از زندگی آیینی و الاهیاتی در عصر اطلاعات را به تصویر می‌کشند که در خود غایت زیبایی و میل سیری ناپذیر به همراه روایت حاکم بودن بلاقید خرد در مرکز توجه قرار می‌دهند که این خود مراسم عبادی است از ریاضت‌ها، اعتراف‌ها، اسطوره‌ها و خدایان جدیدی که در عصر پسامدرن بدون هیچگونه رابطه جوهری و تفسیری جدی از زندگی شکل گرفته‌اند و با ارجاعات مداوم پوچ گرایی و قرار دادن لذت و میل سیری ناپذیر متنوع سعی دارند خود دین و توهمی جدید را در عصر اطلاعات به بشریت هدیه دهند تا در پرتو اینکه خود تولید کنندگان آن هستند بتوانند جایگاه هر قومیت، ملیت، منطقه و قاره را به صورت برنامه ریزی شده و از بالا به پایین مشخص سازند.

۵. رویکرد رادیکال پدیداری

هایدگر اعتقاد دارد که تکنولوژی کلیتی به هم پیوسته و جهان زیستی بسیار محکم دارد که به صورت هستی شناسانه خود را عرضه می‌کند و نمی‌توان تنها با رویکردهای غیر اگزیستانس و سوژهای منفرد از بیرون ایستاده دلبخواهی به آن نزدیک شد (اسلامی، ۱۳۸۸: ۱۶۹). بر اساس رویکرد پدیدارشناسی باید از رویه‌های ناقدانه نیز عبور کرد و پذیرفت که عصر اطلاعات برای خود دینی جدید دارد. عصر اطلاعات دارای خدای جدیدی به نام تکنولوژی است. باید خود را رها کرد و به تکنولوژی رسید، که در همه جا حضور دارد و کارهای انسان‌ها را ضبط می‌کند. تکنولوژی قدرتی است که توانایی دارد انسان خلق کند و اجزای بدن او را به هر شکلی که بخواهد در بیاورد (رک ون لون، ۱۳۸۸: ۱۹). در همه مکان‌های عمومی دوربین نصب شده است. تمام کلاس‌ها، مغازه‌ها، ادارات و بانک‌ها فعالیت‌های انسانی ضبط می‌شود و انسان در جامعه‌ای انضباطی و کنترلی در حال زندگی کردن است. این وجه سراسری و رویکرد خدای گونه‌ای که در عصر اطلاعات با محوریت دین سیاسی جدید به وسیله تکنولوژی در حال حاکم شدن می‌باشد در آثار هایدگر، ون لون، دلوز، فوکو، نگری، هارت و آگامبن به تصویر کشیده شده است.

حکومت‌مندی عصر اطلاعات از زاویه دید پدیدارشناسان دارای الاهیات سیاسی بسیار قدرتمندی است که برای ما که در حال زندگی کردن درون آن می‌باشیم تا حدی بدیهی شده است. در این رویکرد تکنولوژی خداوندی است که خلق می‌کند، مرگ را از بین می‌برد، انسان می‌آفریند، جنسیت تغییر می‌دهد، همه را می‌بیند. رسانه‌ها و تکنولوژی اطلاعات دنیای انسان را از حالت دوبعدی مکانیکی وارد فضای سه بعدی کرده‌اند. یعنی علاوه بر واقعیت‌ها و ساختارهای خارج از ذهن آدمی به همراه فضای ذهنی و اندیشه‌ای که در دیالکتیک عین و ذهن واقعیت‌ها را رام می‌کرد؛ حوزه جدید مجازی سازه‌ای شکل گرفته است که همانند جهان برزخ می‌باشد، منتهی در همین دنیا قابلیت پیاده شدن پیدا کرده است. اکنون فضای مجازی بدون داشتن ویژگی‌های مکانیکی به صورت نامحسوس در امواج صدا و تصویر و صفر و یک‌های کوانتومی امکان عملی شدن افکار آدمی را بسیار بالا برده است (معتدنازاد، ۱۳۸۹: ۵۹).

بنای الاهیاتی زندگی تغییر پیدا کرده است و همان کارهایی که انسان‌ها زمانی از خداوند می‌خواستند، اکنون از تکنولوژی انتظار دارند. انسان‌ها از علوم بیوتکنولوژیکی و پیشرفت‌های ژنتیکی انتظار دارند که بشر جدید با هوش سرشار، زیبا و برخوردار از سلامتی کامل ایجاد کند. تکنولوژی در حال درست کردن اعضای بدن آدمی است از قلب تا شوش دست‌ها و حتی مغز که این موارد نه با صنعت مکانیکی و تکنولوژی‌های آهنی و مصنوعی که با سازه‌های طبیعی، سلول‌های بنیادین و علوم ژنتیکی در حال صورت گرفتن می‌باشد. تکنولوژی اطلاعاتی و علوم و فنون جدید جان دار می‌باشند و توانایی خلق کردن جدید را دارند. بسیاری از فمینیست‌ها منتظر آن هستند که حق و حقوق خود را با از بین بردن بسیاری از محدودیت‌های طبیعی به وسیله تکنولوژی بگیرند (تانگ، ۱۳۸۷: ۱۲۴). آن‌ها می‌گویند به راستی کدام مرد حاضر است فقط یک بار در طول عمرش بچه به دنیا بیاورد؟ و بر همین اساس از الهیات سیاسی تکنولوژی‌های جدید انتظار دارند که امکان تولید، رشد و به دنیا آوردن بچه را در لوله‌های آزمایشگاهی بر عهده بگیرد تا یکی از دغدغه‌های ساختاری و طبیعی را که ظلمی بزرگ برای زنان به شمار می‌رفت کاهش دهند. تکنولوژی جدید انسان‌ها را در ساختاری حکوکت شونده و حکومت گر قرار داده است و همانطور که فوکو می‌گوید همه انسان‌ها هم بازیگران و هم تماشاگران تئاتری هستند و هیچ کس نمی‌داند مقصر کیست و همه به هم بد می‌گویند و دایره‌های انقیاد را تنگ تر می‌سازند. انضباط و کنترل سراسر بین نتیجه خداوندی تکنولوژی است که آگامبن، فوکو و دلوز در آثار خود مفصل به آن پرداخته‌اند. هر صدایی ضبط می‌شود، هر رویدادی تصویری برداری می‌شود و تکنولوژی به عرصه‌های خصوصی انسان‌ها نیز وارد می‌شود و تمام حکومت‌مندی مدرن که مبتنی بر حقوق طبیعی، قرارداد اجتماعی و تفکیک حوزه عمومی از خصوصی بود به هم می‌ریزد (رک آگامبن، ۱۳۸۶).

رسانه‌ها خدایانی هستند که در همه جا حاضرند و آیین‌های ساختگی و پوچی را در اثر تلقین و تبلیغ ایجاد می‌کنند. رسانه‌ها فرشتگان و امشاسبندانی هستند که به یاری عصر اطلاعات می‌آیند تا مفاهیم ماورایی و متافیزیکی مذهب را به نحو بسیار عادی و زمینی برای بشر بازسازی کنند. رسانه‌ها و تکنولوژی‌های جدید اطلاعاتی پس از مدتی

دارای جهان بینی سراسری می‌شوند و با اعصاب آفرینی و خلق شبکه‌های مجازی به نحو پدیداری زندگی بشر را نظم می‌دهند. عالم مجازی در رویکردهای پدیداری برزخ است و تکنولوژی خدایی که خلق می‌کند. خدای تکنولوژی در حکومت‌مندی عصر اطلاعاتی خویش قصد دارد که مرگ را با علوم بیوتکنولوژیک نابود سازد و بسیاری از محدودیت‌ها را از بین ببرد. محدودیت‌های که علوم مکانیکی مدرن نتوانستند با رویکرد دوبعدی خود حل کنند و در عصر اطلاعات انگار خداوند خود در تاریخ ظهور کرده است و روح او در تکنولوژی تبلور پیدا کرده است.

۵. رویکرد رادیکال بنیادگرایی

به گفته فوکو انسان دغدغه ناکران‌مندی خود را با علم پزشکی از آسمان به زمین کشانید و علم کالبد شکافی و تولد درمانگاه‌های جدید، نوید آن را می‌داد که بشر توانسته است زندگی خود را بعد از مرگ در همین دنیا ادامه دهد. مرگ ناقد تمام جریان‌های کارکردی، ارتباطی و حتی انتقادی است. تا زمانی که بشر در اندیشه و عمل علمی خود نتواند بدون فراموشی و سکوت در مورد مرگ فکر کند و با آن به صورت رضایت بخش کنار بیاید، الاهیات سیاسی بازتولید می‌شود. الاهیات دغدغه ناکران‌مندی آدمی را پاسخ می‌گوید و خداوند، روح، فرشتگان، شیطان، پیامبران، قیامت، بهشت و جهنم روایتی بسیار محکم و پدیداری ناخودآگاهی و جمعی برای بشر محسوب می‌شوند. رویکرد رادیکال بنیادگرایی رجوع به اصل فراموش شده مذهب را اساس تفکر خود قرار می‌دهد (کچوئیان، ۱۳۸۵: ۱۵۸). الاهیات سیاسی عصر اطلاعات از منظر حکومت‌مندی بنیادگرایان دارای پیش فرض‌هایی است که باید امور به سر جای خود برگردند. مدرنیته و تفکرات خیالی عصر اطلاعات از دانیل بل، تافلر، هلد تا گیدنز، کاستلز، رابرتسون و هاروی می‌دانند که مفاهیم قدیمی عقلانیت نژادپرستانه غرب دیگر کاربرد ندارد و در سلوک معناگرا و حقیقت یاب جدید شهروند جهانی نمی‌توانند جایی باز کنند اما لجوجانه بر گزاره‌هایی پافشاری می‌کنند، که خود می‌گویند تاریخ مصرفشان گذشته است. حکومت‌مندی الاهیتی باید به مذاهب بازگردانده شود و بشر از جایگاه و

تخت حکمرانی خداوند پایین بیاید و به بندگی، تواضع و احترام به طبیعت و انسان‌ها و حفظ کرامت آن‌ها بپردازد.

بنیادگرایان بر این اعتقادند که رژیم‌های مادی گرای چپ و راست مدرنیته، نتوانستند سعادت را به بشر هدیه کنند و به جای آن اقتصاد نظامی گری و فشار طبقاتی، نسلی و تمدنی را در پرتو خشونت و آشفتگی ذهن برای او به ارمغان آوردند. بسیاری از متفکرین غربی از زاویه انتقادی، کارکردی، ارتباطی و حتی پدیداری تمدن مدرنیته و نحوه ستیز حکومت‌مندی آن با الاهیات را کوبانند اما نتوانستند به این حقیقت اعتراف کنند که انسانی‌ترین و کامل‌ترین ارزش‌ها تنها در مذاهب یافت می‌شود و اگر خدا نباشد هر جنایتی قابل توجیه است و اگر انسان به جای خداوند بنشیند خود جانی‌ترین تاریخ را ایجاد خواهد کرد. حکومت‌مندی الاهیات سیاسی خصوصاً قرائت‌های اسلام گرای آن در قرن بیستم به صورت روایت‌های حداقلی و حداکثری در قالب جنبش‌های ایمانی، تروریستی، سیاسی و فرهنگی در اواخر قرن بیستم و اوایل قرن بیست و یکم پدیدار گشت (Noor, 2010:3) (نای، ۱۳۸۷: ۲۵۳). بنیادگرایان بنای حقوق بشری و تمدن مدرن و پسامدرن غربی را به بی ایمانی، شورش علیه خدایان و سنت و پوچ‌گرایی و نسبی‌گرایی متهم می‌کنند (Cunningham, 2002:68) و می‌گویند: انگار نه انگار خداوند انسان‌ها را رها نمی‌کند و برای آن‌ها رسولان و پیام‌آورانی از جنس خودشان آفرید که به حقیقت، انسانیت و اخلاق روی آورند صلح را در جهان شکل دهند. الاهیات سیاسی بنیادگرایان به نقص‌های حکومت‌مندی مدرن و پسامدرن در عصر اطلاعات اشاره می‌کند و طبقات و لایه‌های نظامی، حکومتی و سرمایه‌ای را عامل اصلی می‌داند که به خاطر منافع خود انسان‌ها را از معنویات بازمی‌دارند. بنیادگرایان بر منطق قیاس‌ناپذیری حرکت می‌کنند و می‌گویند: ادیان بخصوص اسلام دارای منطق سراسری و روایت کاملی از بودن و شدن انسان‌هاست که تفسیرهای ناقص مدرنیته ناتوان از درک آن می‌باشند. مدرنیته در قالب حکومت‌مندی کاربردی، ارتباطی، انتقادی و پدیداری می‌خواهد گزینشی برخورد کند و اسلام را به عنوان روایتی که دارای زبان مستقل است نمی‌پذیرد. از سوی دیگر اسلام خود یک کلیت جامع و مانع است که برای چندین قرن باقی مانده است و به عنوان مذهبی سیاسی اجتماعی دارای کارویژه‌های منحصر به فرد

به شمار می‌رود که نمی‌توان آنرا را تکه تکه و ابزاری بررسی کرد (Moloneg, 2009: 450). این رویکرد برای خود الهیات سیاسی جداگانه ای دارد و برای تمام شرایط زیستی منطق گفتگوی گوناگونی را خلق کرده است. از تساهل و گفتگوی با سایر ادیان و تمدن‌ها تا پند و اندرز دادن و امر به معروف و نهی از منکر کردن، از تقیه و پذیرش وضع موجود و کار فرهنگی کردن تا زمینه سعادت را آماده کردن و از حرکت‌های جهادی تا عملیات شهادت طلبانه به نحوی که از حق انسان‌ها به صورت عملی دفع کردن همه در سطوح گوناگون حکومت‌مندی اسلام گرایان می‌گنجد. ایجاد کردن جامعه مدنی دینی، مردم سالاری دینی، احترام به سنت‌ها و ارزش‌های اسطوره ای، حفظ بنیاد خانواده و از همه مهم تر معنا دار ساختن زندگی و اعتقاد به خداوند، وحی و آخرت جمله اعتقاداتی است که در الهیات سیاسی حکومت‌مندی بنیادگرایان به کار می‌رود.

آنومی حاصل از نسبیت اخلاقی و پدیدار شدن نمونه‌های روزمره فرهنگ‌های ساختارشکنانه به همراه تخدیر روزافزون بشر و از هم پاشیده شدن بنیادهای استاندارد ساز زندگی اخلاقی از سطوح خرد تا کلان جامعه بشری یکی از آلترناتیوهای اساسی برای حکومت‌مندی عصر اطلاعات را بنیادگرایی قرار داده است (Miles, 1996: 526). رجوع به گزاره‌های خداوند، احترام به ارزش‌ها و کرامت انسانی و گذرگاه دانستن دنیا همه روش‌هایی است که الهیات سیاسی را به جایگاه مذهبی خود می‌کشانند و موعودگرایی و انتظار حاکم شدن صالحان بر روی زمین را دوباره در قلمرو نسبی عصر اطلاعات به بشر می‌آموزد. ادبیات رسمی فلسفه سیاسی و حکومت‌مندی جمهوری اسلامی ایران که دارای شاکله‌های جغرافیای قدسی، ارض ملکوت، تاریخ قدسی، حکمت الهیاتی و موعودگرایی شدیدی از خرد مزدایی تا خرد شیعی است نماینده اصلی این جریان به حساب می‌آید (قادری، ۱۳۸۸: ۸۸-۸۹) (کرین، ۱۳۷۴: ۴۷-۱۰۲). ایران در عصر اطلاعات و حتی مدت‌ها پیش‌تر از آن برای خود رسالتی جهانی و رهایی بخش تعریف کرده بود تا مذهب را با قرائت‌های انسانی، متساهل و عارفانه به زندگی بشر بازگرداند و به صدور ارزش‌ها و هنجارهای متافیزیکی آنهم از قلمرو سیاست داخلی و خارجی همت گمارد. دفاع از خانواده، سنت‌ها، مذهب، اخلاق دینی و

متافیزیکی و حکمت الهی در چارچوب الاهیاتی حکومت‌مندی جمهوری اسلامی ایران
جای می‌گیرد.

نتیجه‌گیری

این مقاله گونه‌ای از گذار تئوریک را در عصر اطلاعات تحلیل نمود. گذاری که در تئوری‌ها و رویکردهای حکومت‌مندی علم سیاست و روابط بین‌الملل، در ارتباط با بازگشت الاهیات سیاسی خود را نشان می‌دهد. برای این منظور ۷ رویکرد حداقلی تا حداکثری را از نگاه‌های ابزاری کارکردی تا ارتباطی و انتقادی و پدیدارشناسانه و در آخر بنیادگرا را مورد بررسی قرار دادیم تا نحوه‌های متبلور شدن الاهیات سیاسی در حکومت‌مندی عصر اطلاعات را مورد واکاوی و نقد و بررسی قرار دهیم که به طور خلاصه در زیر جمع‌بندی می‌شوند.

نام رویکرد به الاهیات سیاسی	نمایندگان	واژگان تحلیل عصر اطلاعات	سطح تحلیل حکومت‌مندی
کارکردی داخلی	رورتنی	مدرن مصلحتی کنترل ارتجاع	رویکرد ابزاری و کارکردی به متن
کارکردی بیرونی	وندت	مهار از درون رویکرد ابزاری	توجه به متن و فریب زبانی متن
ارتباطی داخلی	هابرماس - راولز ۲	گفتگو و کنش ارتباطی در حوزه عمومی	الاهیات زمینه ساز حفظ حوزه عمومی
ارتباطی بیرونی	ابوزید- خاتمی - مرنیسی	رسانه‌ها و گفتگوی تمدن‌ها	تمدن‌های الاهیاتی و پیشبرد گفتگو
انتقادی	فوکو- بودریار	استفاده از الهیات سیاسی برای نقادی	انقیاد الاهیات سیاسی عصر اطلاعات
رادیکیال پدیداری	ون لون	ما در درون الاهیات سیاسی انقیادی هستیم	مدرنیته هم الاهیاتی شد، تحقق بهشت زمینی
رادیکیال بنیادگرا	کچوئیان، میلز	آنومی عصر اطلاعات نیاز به الاهیات سیاسی دارد	بحران حکومت‌مندی مدرنیته و عبور الاهیاتی از آن

تاریخ ایران برخلاف دنیا در حال رقم خوردن است. جامعه جهانی و بشر قرن بیست و یک دوباره با میراث خود در حال آشتی کردن می‌باشد و الاهیات سیاسی به گونه‌های مختلف در امر حکومت‌مندی به کار گرفته می‌شود. ما در حال رسیدن به ملی‌گرایی متجددی هستیم که یکبار آن را نقد انقلابی کرده‌ایم، ولی بازی‌های سیاسی و ناکارآمدی‌های داخلی به همراه فشارهای بین‌المللی به ناگاه ایران را در وضعیتی قرار داده است که با تمامی میراثی که خود ایجاد کرده است در حالت قهر قرار دارد. ایرانیان دارای سابقه، تمدن و تفکری هستند که رویه‌های عرفانی و جهان‌زیست‌الاهیاتی آن می‌تواند دستاورد انسانی، اخلاقی برای بشریت به همراه داشته باشد (رک بویس، ۱۳۸۸). ولی جبر روزگار و زروان خدای دیرینه، باز از منظری قهرگونه همان‌طور که به سوی خیام، حافظ، مولوی، فردوسی و ... روی آورد (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۳۰۲) در این مقطع زمانی بسیاری را گرفتار بی‌اعتنایی به میراث الاهیات سیاسی در ایران کرده است. الاهیات سیاسی بدون میراث عرفان ایرانی و خرد تأویلی انسانی آن در عرصه حکومت‌مندی به تروریسم ختم می‌شود و تاریخ اسلام و جهان این قاعده را بسیار تجربه کرده است.

منابع

- آرکلگ، استوارت. (۱۳۸۳). *چارچوب‌های قدرت*، ترجمه مصطفی یونسی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- آرنت، هانا. (۱۳۸۸). *میان گذشته و آینده*، ترجمه سعید مقدم، تهران: اختران.
- آگامبن، جورجو. (۱۳۸۶). *قانون و خشونت*، ترجمه مراد فرهادپور، تهران: فرهنگ صبا.
- اسلامی، روح‌اله. (۱۳۸۸). *تأثیر تکنولوژی اطلاعات بر سیاست در پارادایم‌های انتقادی فلسفه سیاسی*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- بودریار، ژان. (۱۳۸۹). *جامعه مصرفی اسطوره‌ها و ساختارها*، ترجمه پیروز ایزدی، تهران: ثالث.

- بویس، مری. (۱۳۸۸). *جستاری در فلسفه زرتشت*، ترجمه سعید زارع، قم: انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب.
- پارسا، خسرو. (۱۳۷۹). *مجموعه مقالات جامعه انفورماتیک و سرمایه داری، واقعیت و اسطوره*، ترجمه خسرو پارسا، تهران: آگه.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۷۷). ویژه‌نامه گفتگوی تمدن‌ها، *فصلنامه گفتمان*، شماره ۳.
- تانگ، رزماری. (۱۳۸۷). *نقد و نظر، درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی*، ترجمه منیژه عراقی، تهران: نی.
- دلوز، ژیل. (۱۳۸۶). *فوکو*. ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی.
- رابرتس، آدام. (۱۳۸۶). *فردریک جیمسون، مارکسیسم، نقد ادبی و پسا مدرنیسم*، ترجمه وحید ولی‌زاده، تهران: نی.
- رالز، جان. (۱۳۸۷). *نظریه عدالت*، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- ریتزر، جرج. (۱۳۸۹). *مبانی نظری جامعه شناسی معاصر و ریشه‌های کلاسیک آن*، شهناز ممسی پرست، تهران: ثالث.
- شهرام‌نیا، سید امیر مسعود. (۱۳۸۵). *جهانی شدن و دموکراسی در ایران*، تهران: نگاه معاصر.
- فارسون، سمیع، مهرداد مشایخی. (۱۳۸۷). *فرهنگ سیاسی در جمهوری اسلامی ایران*، ترجمه معصومه خالقی، تهران: انتشارات باز.
- قادری، حاتم. (۱۳۸۸). *ایران و یونان - فلسفه در لابه لای سیاست و در بستر تاریخ*، تهران: نگاه معاصر.
- کچوئیان، حسین. (۱۳۸۵). *نظریه‌های جهانی شدن و دین*، مطالعات انتقادی، تهران: نی.
- کربن، هانری. (۱۳۸۳). *ارض ملکوت از ایران مزدایی تا ایران شیعی*، ترجمه ضیاءالدین دهشیری، تهران: طهوری.
- معمدنژاد، کاظم. (۱۳۸۹). *جامعه اطلاعاتی و اندیشه‌های بنیادین*، تهران: میراث قلم.

نای، جوزف. (۱۳۸۷). *قدرت در عصر اطلاعات*، ترجمه سعید میرترابی. تهران: مطالعات راهبردی.

نقیب‌زاده، احمد. (۱۳۸۱). *تأثیر فرهنگ ملی بر سیاست خارجه*، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.

واترز، مالکوم. (۱۳۸۱). *مدرنیته، مفاهیم انتقادی، جامعه سنتی و جامعه مدرن*، ترجمه منصور انصاری، تهران: نقش جهان.

ون لون، یوسف. (۱۳۸۸). *تکنولوژی رسانه‌ای از منظر انتقادی*، ترجمه احمد علیقلیان، تهران: همشهری.

ویدن گرن، گئو. (۱۳۷۷). *دین‌های ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران: آگاهان ایده. ویلکن، پیتر. (۱۳۸۱). *اقتصاد سیاسی ارتباطات جهانی و امنیت انسانی*، ترجمه مرتضی بحرانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.

هابرماس، یورگن. (۱۳۸۶). *دگرگونی ساختاری حوزه عمومی*، ترجمه جمال محمدی، تهران: انتشارات افکار.

همتی، همایون. (۱۳۷۹). *شناخت دانش ادیان*، تهران: نقش جهان.

الیاده، میرچا. (۱۳۷۴). *فرهنگ و دین*، ترجمه بهاء الدین خرمشاهی، تهران: طرح نو.

Cunningham, Conor. (2002). *Geneology of Nihilism*, London and Newyork, Routledge.

Dean, Mitchell. (1999). *Governmentality power and rule in modern society*, sage publication, London.

Finer, SE. (1999). *the history of government 1, Ancient monarchies and Empire*, Oxford university press.

Foucault, Michel. (2008). 1, *The Courage Of The Truth (The Government Of Self And Others Ii) Lectures At The Collège De France 1983–1984*, Edited By Frédéric Gros General Editors: François Ewald And Alessandro Fontana English Series Editor: Arnold I. Davidson Translated By Graham Burchell, New York: Palgrave Macmillan.

Foucault, Michel. (2008). 2, *The Birth Of Biopolitics Lectures At The Collge De France, 1978–79*, Edited By Michel Senellart, London: Palgrave Macmillan.

- Frohmann, Bernd. (2001). **Communication technologies and human subjectivity – the political postmodern information science-** Qntaria London.
- Haynes, Jeff. (1997). **Religion, secularization and politics, a postmodern conspectus**, third word Quartely Vol 18, no 4, pp: 709-728.
- Hooker, William. (2009). **Carl Schmitts, international thought order and orientation**, Cambrigde-university press.
- Mernissi, Fateme. (2002). **Islam and democracy**, publishing unated nation of American.
- Miles, William. (1996). **political pra-theology – re thinking religion politics and democracy** – third word Quartely Vol 17-No3-pp 525-535.
- Moloneg, Mt. (2009). **Model of religious schism with application to Islam** / springer science + business media.
- Muller, Janwerner. (2006). **An Irrgularity that cannot be regulate: Carl Schmitts theory of the partisan and the war on terror**, Princeton University.
- Noor, Farish. (2010). **the arrival and spread of the tablighi jamaat in Indonesia- publishid** – Rajaratanum school of international studies.
- Riley, Stephan. (2008). **observing the breach – Dignity and the limits of political theology** – low critique 19: 115-138, springer.
- Roy, Olivier. (2007). **the failure of political Islam**, tranclated by Carol Volk, Newyork, Harvard College.
- Turner, Bryanse. (2010). **Sovereignty and emergency political theology, Islam and American conservatism**, <http://tcs-sagepub.com>.